

چرا به ائمه اطهار(ع) ابن رسول الله می‌گوییم؟

در تفسیر نمونه چنین آمده است:...



خداوند در آیه ۸۴ انعام می‌فرماید:

«ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا نمودیم و همه را به راه راست هدایت کردیم و نوح را نیز پیش از ابراهیم هدایت کرده بودیم و از فرزندان ابراهیم: داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را نیز هدایت نمودیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. [وهمچنین از فرزندان ابراهیم] زکریا و یحیی و عیسی.»

در تفسیر نمونه چنین آمده است:

«در آیات فوق، عیسی از فرزندان ابراهیم شمرده شده، با اینکه می‌دانیم تنها از طرف مادر به آنها مربوط می‌شود، و این دلیل بر آن است که سلسله نسب از طرف پدر و مادر به طور یکسان پیش می‌رود و به همین دلیل نوه های پسری و دختری هر دو ذریه و فرزندزاده انسان محسوب می‌شوند.

روی همین جهت امامان اهل بیت که همه از طرف دختر به پیامبر می‌رسند، ابناء رسول الله (فرزندان پیغمبر) خوانده می‌شوند. اگر چه در دوران جاهلیت که برای زن هیچگونه اهمیتی قائل نبودند، تنها نسب را از طرف پدر می‌دانستند، ولی اسلام قلم بطلان بر این فکر جاهلی کشیده اما متأسفانه بعضی از نویسندگانی که علاقه درستی به ائمه اهل بیت نداشتند کوشش می‌کردند این موضوع را انکار کنند و از گفتن ابن رسول الله به آنها خود داری نمایند و سنن جاهلی را زنده کنند. اتفاقاً این موضوع در زمان خود ائمه مطرح بوده است، و آنها با همین آیه که دلیل دندان شکنی محسوب می‌شود به آنها پاسخ می‌گفتند.

از جمله در کافی و در تفسیر عیاشی از امام صادق روایت شده که فرمود:

«خداوند متعال در قرآن مجید، نسب عیسی را که از طرف مادر به ابراهیم منتهی می‌شود، به عنوان ذریه (فرزندزاده) بیان کرده آنگاه آیه و من ذریته داود و سلیمان را تا آخر و آیه بعد را هم تا لفظ عیسی تلاوت کرد.

و نیز در تفسیر عیاشی از ابو الاسود روایت شده که می‌گوید:

«روزی حجاج کسی را به نزد یحیی بن معمر که از علاقمندان خاندان پیامبر بود فرستاد که من شنیدم تو حسن و حسین را فرزندان رسول خدا می‌دانی و در این باره به آیات قرآن استدلال می‌کنی، در حالی که من قرآن را از اول تا به آخر خواندم و به چنین آیه ای برخورددم، یحیی بن معمر در پاسخ او گفت: آیا در سوره انعام به این آیه برخوردی ای که می‌گوید: «و من ذریته داود و سلیمان ... و یحیی و عیسی» گفت آری خوانده ام، گفت: مگر نه اینست که در این آیات عیسی ذریه ابراهیم شمرده شده، با اینکه از طرف پدر به او نمی‌رسید؟

در عیون الاخبار در ضمن یک حدیث طولانی در زمینه گفتگوی امام موسی بن جعفر با هارون الرشید و موسی بن مهدی، چنین نقل می‌کند که او یعنی به امام کاظم گفت: چگونه شما می‌گوئید ما ذریه پیامبریم، در حالی که پیامبر، پسری نداشت و نسل از طریق پسر است نه دختر و شما فرزندان دختر او هستید؟

امام در پاسخ از او خواست که از این سؤال صرف نظر کند، ولی هارون اصرار کرد و گفت به هیچوجه صرف نظر نمی‌کنم، زیرا شما معتقدید به اینکه همه چیز در قرآن مجید است و باید از قرآن آیه ای در این باره بیاورید، امام فرمود:

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین، و زکریا و یحیی و عیسی»

سپس سؤال کرد ای هارون پدر عیسی که بود؟ گفت عیسی پدر نداشت، فرمود:

«بنابراین اگر او ملحق به ذریه پیامبران است از طریق مریم می‌باشد، ما نیز ملحق به ذریه رسول خدا از طریق مادرمان فاطمه هستیم.» (نورالثقلین جلد ۱ صفحه ۷۴۳)

جالب توجه اینکه بعضی از متعصبین اهل تسنن نیز، این موضوع را در تفسیر خود ذیل همین آیه آورده اند، از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر خود می‌گوید:

«این آیه دلالت دارد بر اینکه حسن و حسین از ذریه پیامبرند زیرا خداوند عیسی را از ذریه ابراهیم شمرده است با اینکه تنها از طریق مادر به او مربوط می‌شود.» (تفسیر فخر رازی جلد ۱۳ ص ۶۶)

نویسنده المنار که در تعصب در بعضی از مباحث خاص مذهبی دست کمی از فخر رازی ندارد، بعد از نقل کلام فخر رازی می‌گوید:

«در این باب حدیثی از ابوبکر در صحیح بخاری از پیامبر نقل شده است که به امام حسن اشاره کرد و گفت: «این پسر من آقا است (یعنی کلمه پسر بر امام حسن اطلاق کرد) در حالی که در نزد عرب (جاهلی) لفظ ابن بر دختر زاده اطلاق نمیشد... سپس اضافه می‌کند به همین جهت مردم اولاد فاطمه را اولاد رسول و عترت و اهل بیت او می‌دانستند.»

در هر حال شک نیست که فرزندانها از طرف دختر و پسر هر دو فرزند انسان محسوب می شوند و هیچگونه تفاوتی در این زمینه نیست، و نه این موضوع از مختصات پیغمبر ما میباشد و مخالفت با این مساله سر چشمهای جز تعصب و یا افکار جاهلی ندارد، و لذا در تمام احکام اسلامی از قبیل ازدواج و ارث و مانند آن هیچگونه تفاوتی میان این دو نیست، تنها استثنائی که به موضوع خورده مساله خمس است که روی عنوان سیادت است و به جهت خاصی که در کتاب خمس در فقه آمده این موضوع استثناء شده است. (تفسیر نمونه ج ۵ ص ۳۲۷)

تمذ، نقا، مد، کند که بنامد گامد، فممد:
«حسن و حسین فرزندان من و فرزندان دختر من هستند.» (صحیح ترمذی ج ۲ ص ۲۴۰) و (کنز العمال ج ۶ ص ۲۲۰)